

همناهیست روز بین المللی زنان

## زن و آزادی

در این روز هشتم مارس و روز بین المللی زنان و روزی که زنان پیشرو و آگاه عهد و پیمان بستند که تا آزادی خود از اسارت از پای ننشینند، در دور پرشو رمانتیکه زنان و دخترانی است که به ملت مبارزه دلیرانه، در دوش بدوش برادران خود، در زندانها و در دست دژخیمان سازمان امنیت گرفتارند. مادر این ابراز همدردی بیچین بیانگر عواطف کلیه نیروهای پیشرو و انقلابی میهن خود میباشیم.

آزادی زن از اسارت بچه معنی است؟ روشن شدن این مسئله از این جهت ضرورت دارد که امروز در غالب کشورهای پیشرفته مسئله آزادی زن و راه حل آن بدرستی مطرح نمیشود. طبیعی است وقتی مسئلهای اجتماعی بدرستی مطرح نشود راه حلی نیز که بر آن مترتب میگردد درست از آب در نخواهد آمد.

مارکسیسم لنینیسم خواهان تساوی کامل زن با مرد در کلیه شئون اجتماعی است. اما منظور از تساوی این نیست که زن و مرد هر دو یکسان در اسارت زندگی کنند. در این است که زن و مرد، در جامعه ای آزاده، آزاد، از هرگونه ستم اقتصادی و اجتماعی دارای حقوقی کاملاً برابر و از تساوی کامل برخوردار باشند. و نکته بدست آوردن دستمزد مساوی با مردان هنوز اسارت اقتصادی زن را مانده مرد البته از بین نمیرود. یا شرکت در انتخابات یعنی اتخاذ تصمیم "آزادانه" در اینکه چه کسانی باید به سرکوب مبارزات حقه آنها بپردازند (در رژیم شاه حتی این آزادی هم نیست) یعنی آزادی نرسیدن برابری با مرد نیست. این برابری زن با مرد در اسارت اقتصادی و اجتماعی است. اما مارکسیسم لنینیسم خواستار برابری کامل زن با مرد در جامعه ای هستند که از هرگونه ستم اقتصادی و اجتماعی آزاد باشد.

از آن زمان که در کنگره کیهانک زنان سراسر جهان تصمیم به مبارزه برای آزادی خویش گرفتند مبارزه زنان مظلومی بسیاری را پشت سر گذاشته و موفقیتهای زیادی کسب کرده است. ولی اگر از کشورهای واقعاً سوسیالیستی صرف نظر کنیم آزادی از اسارت برای زنان همچنان در دستور روزیاتی مانده است اما نبرد نهایی برای رهایی از هرگونه اسارت زنان هم اکنون در سراسر جهان در گیر شده است و این نبرد دیر با زوده تأثیر و ناسر ضرورت تبارخی با موفقیت ستم پذیرگان و محرومین پایان خواهد پذیرفت ولی اگر با پیروزی این نبرد طبقات و قشرهای محروم جامعه به آزادی خود دست خواهند یافت هنوز سالها و دهها سال لازم خواهد بود برای آنکه زن مقام خود را بشاید انسان در اندام و نهاد انسانها بدست آورد. چرا چنین است؟ برای اینکه طی قرتهای ستالی، از آن زمان گفتن زن در تولید اجتماعی تخفیف یافت و ثروت و وسائل تولید بدست مرد، سرکرده خانواده افتاد و این فرقیست که محصول جامعه طبقاتی در مغز انسان و متاسفانه در مغز خود زنان رسوخ یافت که زن از مرد کمتر است و از حقوقی برابر حقوق مرد نمیتواند برخوردار گردد. بدین ترتیب زن در گذشته و در جوامع عقب مانده بصورت کیزی مرد و در دوران "تدن" جدید بصورت عروسک زیبایی در دست مرد درآمد. نیروهای سیاه پامد اربطقات حاکمه قریبهای متضادی بانواع مسائل وحیل به این فکر سخیف دامن زد مانند و این فکر اکنون آنچنان در نهاد مردان (و اکثر زنان) ریشه گرفته که برای برکنار آن حتی پس از پیروزی در نبرد نهایی هنوز سالهای طولانی لازم است.

تلقین برتری مرد بر زن هم اکنون پاید است تمام ادامه دارد. طبقات حاکمه که از حرکت در آمدن نیروی عظیمی مانند زنان و نیرویی برابر نبی از سکه بقیه در صفحه ۲

# پیروزی بزرگ خلق ویتنام

امپریالیسم آمریکا سرانجام به اضماء موافقت نامه آبتن پس در سراسر ویتنام تن در داد. بموجب این قرارداد امپریالیسم آمریکا موظف است به تعهد نظامی و مداخلات خود در امور داخلی ویتنام جنوبی "خانه دهد ( ماده ۴ موافقت نامه ) " در عرض مدت ۱۰ روز از تاریخ امضاء موافقت نامه حاضر باید تخلیه کامل ویتنام جنوبی از کلیه سابعیان و کلیه رایشان نظامی، کلیه عیقت های نظامی، ... کلیه تسلیحات و مهمات و هرگونه سازوبرگ جنگ متعلق به آمریکا ... پایان پذیرد " ( ماده ۵ ) . در عرض همین مدت " سیه کردن کلیه پایگاههای نظامی در ویتنام جنوبی ... پایان خواهد پذیرفت " ( ماده ۶ ) . بدین ترتیب امپریالیسم آمریکا به شکست نظامی خویش در ویتنام اقرار کرد. اگرچه مصلحتین وی ادعا دارند که گویا در ویتنام هیچ طرف پیروز نشده است ولی همین موافقت نامه بوضوح نشان میدهد که خلق ویتنام چه پیروزی عظیمی بدست آورده است. خلق ویتنام از همان روز نخست، اخراج امپریالیسم آمریکا را هدفی خویش قرار داد. امپریالیسم آمریکا بمنظور سرکوبی جنگ تودهای خلق ویتنام کارزار شد و صدها هزار سپاهیان را به ویتنام فرستاد. برای این جنگ صد ها میلیارد دلار خرج کرد و از مدرن ترین تجهیزات زمینی و دریائی، هوائی برای سرکوبی خلق ویتنام استفاده کرد و آنها را بر باد داد. اقتصاد خویش را تاسرد و ورشکستگی بکار انداخت و دلار خویش را

دچار بحران بیسابقه ای کرد. کلیه سبکهای زندگی و خویش را از جنوب شرقی آسیا برای نبرد با خلق ویتنام به صحنه جنگ انداخت. آیا کلیه این نشیئات امپریالیسم آمریکا بدین خاطر بود که روزی چنین موافقتنامه ای امضاء کند و با دستی خالی تر از روز اول، ویتنام را ترک گوید و بد آمریکا بازگردد کسانی که امروز مدعی آنند که هیچ طرف پیروز نشده است مسلماً می خواهند با سلیبی صورت خود را سرخ نگاه دارند. امروز همه مردم جهان میبینند که چگونه کشوری کوچک توانست سرسختانه در مقابل نیرومندترین امپریالیسم جهان مقاومت کند و ابتکار عمل را در دست خود نگاه دارد و سرانجام وی را برزاند در آرد. پیروزی خلق ویتنام پس از جنگ دوم جهانی و پیروزی انقلاب چین بزرگترین پیروزی خلقهای جهان علیه امپریالیست هاست. شکست امپریالیسم آمریکا در جنگ ویتنام بزرگترین شکستی است که تاریخ آمریکای امپریالیستی خود ندیده است. علت اصلی پیروزی خلقهای ویتنام این بود که جنگسنگ اولانی توده ای همت گماشتند. از مشی صحیح سیاسی و نظامی مارکسیستی لنینیستی پیروی کردند. به نیروی خود اتکا نمودند. به " خرد مندی " امپریالیستها چشم امید نسنند. پیروزی جنگ توده ای خلقهای ویتنام پیروزی عظیمی برای خلق های سراسر جهان است که برای رهایی از یوغ امپریالیسم جهانی میزنند. از یکسو جریخت و شور مبارزات ضد امپریالیستی را غزونی میخندد، قشرها و عناصر بقیه در صفحه ۲

## استالین آموزگار پرولتاریا و خلق های انقلابی

بیست سال پیش در روز ۳ مارس ۱۹۵۳ استالین آموزگار و پیشوای بزرگ پرولتاریای روسیه و پرولتاریای جهان چشم از جهان فرو بست. با مرگ استالین تمام میراث تئوریک و پراتیک پایه گذاران سوسیالیسم علمی یعنی مارکسیسم - لنینیسم و ساختمان سوسیالیسم، در شوروی مورد دستبرد قرار گرفت، و فراموشی و زوالی جای تئوری انقلابی طبقه کارگر را گرفت و نظام پرولتاریا جانشین سوسیالیسم گردید. از ستارور های گرانمای شوروی و دیگر خلقها در زمینه ساختمان سوسیالیسم چیزی برجای نماند. تبدیل اتحاد جماهیر شوروی - که آنهمه نیرو در دوران سوسیالیسم بدست آورد بود - از یک کشور سوسیالیستی بیک کشور امپریالیستی، کار آزادی واقعی خلقها را از یوغ امپریالیسم، کار استعمار سوسیالیسم را در مقابل جهانی بعقب انداخت و دست امپریالیسم غارتگر را برای تأمین مقاصد نو استعماری، برای تجاوز به آزادی و استقلال خلقها باز گذاشت. این در کنگرستی عظیم در شوروی اگر در آغاز از نظر پنهان بود، امروز همگرا بوضوح میبیند و هیچ پوردی از تبلیغات هراندازه نیرومند هم نمیشد قادر نیست آنرا پنهانند. اکنون روشن است که استالین مظهر مارکسیسم لنینیسم، جسم ساختمان سوسیالیسم و دیگاتوری پرولتاریا بود. تاوی بود ساختمان سوسیالیسم هر روز پیش و پیشتر میرفت. دیگاتوری پرولتاریا محکم و استوار برپا بود، مارکسیسم لنینیسم بلا مانع در جنبش کمونیستی جهانی تسلط داشت. اگر هم اینجا و آنجا نطفه های آن رژیمم بروز میکرد در برابر صخره عظیم مارکسیسم لنینیسم از پای در میآمد. جانشینان وی که نه با سوسیالیسم و دیگاتوری پرولتاریا و نه با مارکسیسم لنینیسم سر سازگاری داشتند مبارزه را آغاز کردند. اما طرفین پرده و آتیکس مارکسیسم لنینیسم و سوسیالیسم بیکبار میسر نبود. به علاوه آنها تظاهر به مارکسیسم لنینیسم و سوسیالیسم را برای حفظ موقعیت خود و برای نفوذ در کشورهای عقب افتاده ضروری میسر شدند. این بود که کار از حمله به استالین و به بهانه " مبارزه با کیش شخصیت استالین " از گزارش نهانی خاشن بیمانند خورشید بکگره بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز کردند. البته نهان از احزاب کمونیستی و کارگری که ملاحظه در مطبوعات آمریکا ( درست توجه کنید در مطبوعات آمریکا ) منتشر گردید، نیروهای سیاه امپریالیسم که تحول عینی را در اتحاد شوروی میدیدند از شادی در پوست نیکی شدند. تمام سیاسی این نیروها برای بر انداختن سوسیالیسم بقیه در صفحه ۲

## فریاد خشم در دانشگاه تهران

سازمان امنیت برای برگزاری همالکی " انقلاب دوازده گانه " در تودتند ارك برعهده داشت. یکی اینکه جمعیت هرچه بیشتری را با اعمال فشار و تحت نظارت مأموران خود مانسند کاروان اسیران به تظاهرات در رؤین بکشاند و عده ای از ارنال مزدور را برای هورا کشیدن استخدام کند و دیگر اینکه بسا تهدید و ارطاب - که اعد اعدای دی ماه بقده آن بود - و یا دستگیری تظلی هرکس که زبان یا اعتراض میکند و بیک پلیس مخفی و آشکارا هرگونه تظاهرات مردم برضد این عوام فریسی تبوع آور جلوگیری. معذک ریمان اینهمه طبل و کوس تبلیغات رژیم و فریاد خشم و نفرت خلق ایران ناشنیده نمانند و روز شنبه ۳۰ دی ماه دانشجویان دانشگاه تهران طنین انداز این فریاد بودند. هنگامی که پلیس برای دستگیری دانشجویان اعتصابی وارد دانشگاه شد دانشجویان با پرتاب سنگ از او پذیرائی کردند. مقاومت دانشجویان بقدری بود که پلیس فقط پس از دستگیری ۵ تن از دانشجویان دانشگاه فنی توانست دانشگاه را " از دانشجویان عاصی پاک کند ". در جریان این مقاومت که روز یکشنبه نیز ادامه یافت دانشجویان تمام دانشگاهها: ادبیات، علوم و پزشکی، دندان پزشکی و حقوقی شرکت داشتند. روز یکشنبه اتوبوسیل ولسو روز رندگ استیشن متعلق به سازمان پیمان سنتو که مرکز اتنی دانشگاه در اختیار یکفر آمریکائی گذاشته بود در جنب دانشگاه فزیک از طرف دانشجویان با سنگ و چوب مورد حمله قرار گرفت و بگی خورد شد و سیر آنرا آتش زدند. این امر نشانه آن بود که دانشجویان آگاه ایران بخوسی میدانند که رشته اصلی در دست امپریالیست های آمریکائی است و همین عوام فریسی های بی سوط به " انقلاب دوازده گانه " نیز با الهام سیاسی آمریکا انجام می گیرد. معنای بزرگ سیاسی حمله بر اتوبوسیل پیمان سنتو این بود که خلق ایران دشمن خود را در وجود دوگانه و یکدل یعنی در رژیم محمد رضاشاه و امپریالیسم آمریکا می شناسد. کارناوال تهران بنتهایی دهها ملیون تومان خرج برد که با تهدید از کسبه و تجار و کارگران و کارمندان اخاذی شد و بار دیگر مردم احساس کردند که هر بار که محمد رضاشاه چینی برپا میکند مستقیماً برای آنها ماتم بجاری آورد. درود به دانشجویان دلیر دانشگاه تهران که در تظاهرات برضد عوام فریسی های نواستعماری محمد رضاشاه بمثابه فرزندان وادار خلق عمل کردند!

# دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

استالین ... بقیه از صفحه ۱ در طول قریب چهل سال در برابر اراده آهنین خلق شوروی در برابر اراده آهنین استالین در هم شکسته بود. اکنون تحول عینی که در اتحاد شوروی صورت میگرفت دولتی بود که بیخون دل بنکار میآمد و انهدام سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و برچیدن سباطتوژنی مارکسیسم لنینیسم اکنون از درون سو سوسیالیسم با دستخاستن به سوسیالیسم جامعه عمل میوشود.

در عوض مارکسیسم لنینیسم تا از همان آغاز گزارشهای نسائی و علمی کنگره بیست را نپذیرفتند و با آنها به مبارزه برخاستند. مسئله استالین یعنی مسئله تجربه ساختمان سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا مسئله یک حزب واحد یا یک شت خائن به سوسیالیسم نبود، مسئله استالین مسئله تمام جنبش کمونیستی و تئوری انقلابی بود و یک حزب و بدتر از آن یک فئودر و یا چند تن خائن نمیتوانستند خود سرانه در آن تمیم بگیرند. اما خائنین را با انقلاب و تئوری انقلابی و با تجربه دیکتاتوری پرولتاریا ریاکاری نبود، هدف آنها برانداختن سو سوسیالیسم و احیای سرمایه داری بود که تا سافته به آن دست یافتند. مبارزه با استالین مقهوس جز مبارزه با مارکسیسم -

لنینیسم نداشت. حمله به استالین، حمله به مارکسیسم - لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، حمله به سوسیالیسم بود. کافی است نگاه به اتحاد شوروی و به کشورهای ریزینویستی و احزاب کمونیست بسیاری از کشورها انداخته شود تا صحت این امر معلوم گردد، بیپرده نیست که در نزد احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست استالین خط مرزی میان مارکسیسم لنینیسم و ریزینویستی و سوسیالیسم خط مرزی میان مارکسیسم لنینیسم و سوسیالیسم است. طرد استالین جز طرد مارکسیسم لنینیسم نیست.

از کنگره بیست و بیزه از کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی به بعد حملات علیه استالین صورت آشکار و علمی بخود گرفت. احزاب ریزینویستی همه بدنیال "رهبر کبیر خود خروشچیف شناختند. ریزینویستیهای حزب توده ایران نیز از همگنان خود واپس ماندند. چه دشمنها و ناسزاها که تار این مژ بزرگ نکردند. چه کلمات اهانت آمیزی که در باره وی بر زبان نیاوردند. خروشچیف را بلبق کبیر ملقب ساختند و در گفتهها و نوشته های خود مقام او را بهر سر رسانیدند ولی استالین را چنگیز قرن بیستم نامیدند. یکی از رهبران کارخانه آنجا رسانید که استالین را "مونه منفی" خوانند و سیاه بر روی سفید نوشت که در استالین جنیمهای منفی بر جنبه های مثبت میچرید. از آن خنده دار تر اینکه یکی از تئوریسن برجسته "مخود را جنگ تیوتیک با استالین فرستاد" کسی که از مارکسیسم -

لنینیسم بوی "تیره" و از استالین جز نامی نمیدانست. از خدمات تیوتیک و پراتیک وی و آثار گرانهای وی در بیخبری کامل بسر میبرد. چنین کسی بجنگ تئوریهای استالین رفت چنانکه کسانی از قاش او هم اکنون به جنگ مائو رفته اند نتیجه ازیش معلوم بود. در افتادن با استالین، در افتادن با مارکسیسم لنینیسم بود و طبیعتاً جز شکست و افتضاح نمیتوانست بسیار آورد. خروشچیف صحنه سازین حادثه تاریخی تنگین نام و نشان بگورقت و استالین همچنان عظمت و بزرگی خود را حفظ کرده است و همچون ستاره فروزانی در جنبش جهانی کمونیستی میدرخشد. سهل است در برابر موجودات حقیر کوچک کسی مانند خروشچیف کاسیگین و برزنفه سوسلف نبود و ... درخشش به مراتب بیشتری پیدا کرده است.

استالین قریب شصت سال از زندگی خود را در مبارزه بخاطر آرمانهای والای طبقه کارگر گذرانید. او شاگرد و همکار لنین بود. همراه لنین انقلاب اکبر را رهبری کرد و پیروزی رسانید در پیروزی کشور جوان شوراهای علیه امپریالیستیهای داخلگر در پیروزی بر مشکلات درونی کشور نقش موثری ایفا کرد. سپس از لنین کار دشوار و بیسابقه ساختمان سوسیالیسم را در کشور واحد و در احاطه کامل سرمایه داری با موفقیت انجام داد. از جنگ با آلمان هیتلری که متضمن نجات بشریت از یوغ فاشیسم بود منظر و منصور بیرون آمد. او به مارکسیسم لنینیسم عمیقاً وفادار بود و آنرا با احکام نوی غنی ساخت. او شاگرد با وفای لنین بود و تا پایان عمر باقی ماند. هم او بود که لنین را با همکاران در دوران جدید فئودر موهبه جانبدار اختیار همگان گذاشت. در مبارزه با دشمنان بی امان بود و بهمین جهت در سراسر حیات خود آماج حملات سیاه ترین ناپائندگان امپریالیسم

پیروزی بزرگ ... بقیه از صفحه ۱ و پیوستری را زنجیره وار به میدان مبارزه میکشاند و از سوی دیگر اراده عمل امپریالیسم آمریکا را برای سرکشی خلقها متزلزل میسازد. در راه شان - پاش سازمانها به حزب زحمتکشان و پیمان بد رستی خاطر نشان گشته است: "خلق قهرمان و پیمان افسانه شکست ناپذیری امپریالیسم آمریکا را بر یاد داد و بدین طریق دلگرمی بزرگی بکنیه خلقها در مبارزه آنها برای رهایی ملی و اجتماعی بخشید. جنگ و پیمان بویزه در سالهای اخیر بار اقتصادی، سیاسی و نظامی سنگینی بر دوش امپریالیسم آمریکا بود. با این همه امپریالیسم آمریکا بچنگ اراده میدان تا حیثیت و اہبیت خود را از دست ندهد، امید خلقهای جنوب شرقی آسیا را بچنگ توده ای، امید عبت و ناموس سازد، حلقه محاصره بدریچین را بسته نگاه دارد و غیره ... امروز با امضا و اجرای موافقین نامه آتش بس، و حیثیت و اہبیت آمریکا نقش بر آب میگردد، امید خلقهای این منطقه بچنگ توده ای فزونی مییابد و حلقه محاصره بدور جمهوری توده ای چین شکسته میشود. روزنامه ارتش و پیمان شمالی پس از انعقاد قرارداد نویت: ما آن فلاکتور بدی را که از ژاندارم بین المللی در جنوب شرقی آسیا برای جلوگیری از انقلاب کشیده بود در هم شکستیم ما ادعای استراتژیک امپریالیستیهای آمریکائی را خرد کردیم. شکافی که خلق و پیمان در جنبه امپریالیسم و ارتجاع جهانی ایجاد کرد، توازن نیرو در جهان بسور خلقهای آزادی خواه، بسته سودگروهای سوسیالیستی تغییر داد و بدین ترتیب خلق و پیمان از لحاظ انترناسیونالیسم پرولتری برتری یافته است و بر ارجح ادا کرد.

جنگ توده ای خلق و پیمان امپریالیسم آمریکا را دچار بحران اقتصادی عظیمی ساخت. خلقهای ایالات متحده آمریکا را علیه امپریالیسم این کشور برانگیخت حتی موخ عصیان و مقاومت به ارتش آمریکا نیز گمانه شد. تعداد سربازان و افسرانیک از حکم دوشیمان امپریالیسم سرباز زدند و به نیت سحرک میتهای سنگین در دادگاههای نظامی آمریکا، اسلحه را زمین گذاشتند. روز بروز افزایش میانجیان جنگ در بیداری و همسنگی خلقهای سراسر جهان تاثیر عمیق و گسای بقایا گذاشت. پیروزی جنگ توده ای خلق و پیمان پیروزی عظیم مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو توده دون بر ریزینویستم مباحث است. ریزینویستیهای شوروی ادعا کردند که در عصر سلاحهای اتئی اقدام به جنگ توده ای، برای سراسر بشریت خطرناک و کشنده است. در نظر ریزینویستیهای شوروی توسل به قهر تنها برای امپریالیستیها و تنها برای کشورهاییک دارای سلاحهای اتئی هستند مجاز است. کشورهای عقب افتاده باید به "خرد منگنا امپریالیستیها چشم امید بینندند و اگر هم قصد مبارزه دارند

تصحیح

از دارندگان کتاب "دولت و انقلاب" خواهشمندیم پامشاهه چاپی صفحه ۱۶۹ - ۱۷۰ را باین طور اصلاح کنند: "و آن هنگام است که یگردد عیور از نخستین فاز جامعه کمونیستی به بالاترین فاز آن بدو عین حال بسوی زوال کامل دولت چهارطاق باز خواهد بود."

و ارتجاع قرار داشت. او بیرحمانه به سرکوب دشمنان سوسیالیست میرد اخت و این در خور ستایش است و نه مستوجب نگوشتن. دشمنان میگویند استالین بیپرده افراد را اقدام میکرد یا بزند و تبعید میفرستاد ولی اکنون جمعی از زندان رفگان زمان استالین را میشناسیم: گومولکا، گادار، امیزان و موساک، آرتور لندن نویسنده کتاب اعتراف "سولوزنیسین" و یکبار دیگر چهره خیانت کار ایسن مردمان و تیوتیک جنبش کمونیستی زمان استالین او را زائد نگاه کنی تا ببینید استالین چه اندازه در مجازات این قبیل خائنین حق داشت استالین یکی از سیاهانی برجسته و نادر جنبش کمونیستی جهانی است و همچنان باقی خواهد ماند. استالین بعلت و فاداری خود به پرولتاریا و آرمانهای وی پیوسته مورد بغض و کینه دشمنان سوسیالیسم قرار داشت و هم اکنون نیز قرار دارد اما نام استالین در صفحات تاریخ کمونیسم با خطوط زرین ثبت شده است و پرولتاریای جهان و خلقهای انقلابی تصویر تابناک او را برای همیشه در طب خویش حفظ خواهند کرد. افتخار جاویدان بر استالین بزرگ!

تنها میتوانند از راههای سالمت آمیز مبارزه استفاده کنند و ریزینویستی های شوروی تر رفیق مائو توده دون را مینی بر اینک "امپریالیسم و کیه مرتجعین ببر کاغذی هستند" به سخره گرفتند و خلقهای جهان را از "دند انبهای اتئی این بیر" ترسانند و نژاد ولی خلق دلاور و پیمان از این "دند انبهای اتئی" نیز نهراب و به خلقهای سراسر جهان نشان داد که قهر امپریالیستی را باید با قهر انقلابی توده ها مواوجه ساخت. نشان داد که اگر چه سلاخسهای مدرن آمریکائی مخرب و وحشتناک است ولی سرنویست جنگ را توده های بشری آگاهی سیاسی و نیرو شووق مبارزه آنها همین میکند. اینک ملی و بزم پیروزی خلق و پیمان دریدان جنگ توده ای، باز هم ریزینویستیهای شوروی از معجزات کسا لمت آمیز "دم میزند نشانه تزویر و ربای آنها ست. برزنفه بمناسبت امضا، موافقین نامه و پیمان را نمونه ای دانسته، نمونه "خل سالمت آمیز و عادلانه" کیه تعدادات بین المللی "در زجه اول خاورمیانه" بعبارت دیگر جانشن خروشچیف چنین جلو میدهد که مسئله و پیمان از طریق سالمت آمیز حل شده است و میخواید که مثلا انقلابین فلسطین جنگ را کنار گذاشته با مسالمت با اسرائیل روبرو شوند. گوش سرنویست جنگ و پیمان نه در جنگهای ویتنام بلکه در پیت میز مذاکره پاریس همین گشته و خلق فلسطین نیز برای نجات خود تنها به مینی برای مذاکره احتیاج دارد. بدیهی است که این ریاکاری ریزینویستیها دیگر کمتر کسی را میفریبد. بیشتر سبب رسوائی خود آنان و تئوری بیفکر ارشان میگردد. خلق فلسطین و سایر خلقهای جهان از تجربه بزرگ و پیمان آموزش میگیرند و با امیدی بیشتر از گذشته برهم جنگ توده ای را بر افراشته نگاه میدارند. راهی را هم کمردم ایران در پیش دارند اگر چه دارای مختصات خویش نیز هست ولی در خطوط کلی همان راه چین و ویتنام است.

زن و آزادی بقیه از صفحه ۱ کره ارض، نیی ازاهالی هر کشور و وحشت دارند و باتمام قوا میگویند که این نیسو را همچنان در بند نگاهدارند تا خطری از اینجانب مترجه آنها نگرند. از اینرو است که تیروهای ارتجائی همچنان طرفدار سر سخت اسارت زنان و اداه، این اسارت اند. بنظر آنان زنان واقعی آنهاست هستند که زوجهای مطیع و سر بزیز و مادرانی فد اکار و کاملاً در اختیار شوهر خویش و پرورنده فرزندان خویش اند. زنان واقعی آنهاست هستند که هرگز باسیاست کساری ندارند؟ آنها باید بزنند، بیزند، بشویند، بدوزند و فریزند جنسی شوهر خود را ارضا کنند. البته از سرریا به زنان احترامی صوری نیز میگذارند ولی این احترام ساختگی نرهای هم از بردگی زن نمیکاهند.

در کنار این تیروهای سیاه پاسد اران دیگری از طبقات حاکمه که نقاب شرقی برچهره دارند میگویند مبارزه زنان را در مسیری غلط بیندازند، مبارزه را از هدف اصلی و صحیح منحرف سازند. آنها آزادی زن را در قالب آزادی جنسی میبیزند و زنان را در راهی میگذانند که پایان آن همه چیز هست ولی از آزادی زن اثری نیست. امروز در کشورهای "تمدن" (که به ایران هم سرایت کرده است) "آزادی جنسی" "انقلاب (۲۱) جنسی" پرور زانهاست و متاسفانه آنچهان فریبنده است که جوانان بسیاری را از راه بدر می برد. همین پاسد اران جامعه کهنه گاهی نیز احساسات و مبارزه زنان راهلیه مردان برمی انگیزند. البته دختران و زنان نمیتوانند علیه مردان و خصلت "مردسالاری" بحق برانگیخته نباشند. کارخانه، کاری توان فرما که به پیش نمیگردد و از آن زن است. بدتر از آن در شرایطی تیز که زن مانند مرد در خارج از خانه کار میکند و پس از بازگشت، هم او است که باید به امور خانه سروصورت دهد و مرد که در کارخانه بگلی بیگانه است و کمک به که بانوی خانه راهم خلاف شان خود میداند. تمام بار کارخانه را بدوش زن میگذارد. در عین حال زن باید با هرگونه خلق و خوی مرد بسازد و همچنان ساکت بماند، فحش و دشنام بشنود و کمک بخورد و دم بر نیآورد حتی به هیچ بروج قربانی "تعصب مردانه" گردد، طبیعی است چنین وضعی برای زن قابل تحمل نیست و میتوان بسهولت احساسات وی را علیه مرد برانگیخت. بدون شك مرد در اسارت زن بقیه در صفحه ۳

زن و آزادی بقیه از صفحه ۲

استقلولت بزرگی دارد

او هنوز برابری حقوق زن را با خود نچشمند بلکه آنرا مخالف با نواهای طبیعت میدانند . متأسفانه عدای از کونیست ها را نیز میتوان در عدد این مردان گذاشت ، زنان و دختران آگاه حق دارند وقتی به این نکته اشاره میکنند که "متأسفانه اغلب آنها ( منظور دوستان انقلابی است ) توفان در این مورد برخورد صحیح ندارند و هنوز نمیتوانند بطور مساوی با زنان رفتار کنند . مردان باتصوری که از زن در خانواده ، در مدرسه ، در برخورد های روزمره اجتماعی در مفاصل آنها گذشته شده در وضع کنونی جز این رفتار نمیتوانند داشت . در وجود ستم مرد بزرگ هیچگونه تردیدی نیست اما سوق دادن مبارزه زنان بخاطر آزادی علیه مردان راه رهایی زنان از اسارت نیست و مبارزه آنها را به شر نخواهد رسانید .

اسارت زن معلول جامعه طبقاتی است و آزادی زن فقط با محو جامعه طبقاتی امکان پذیر است . بنابراین مبارزه فوق بخاطر رهایی از اسارت قبل از هر چیز مبارزه طبقاتی است . طرح مسئله از دید دیگر نادرست است و راه حل آن نیز غلط از آب در می آید . برای رهایی زن از اسارت باید با کلیه نیروهای انقلابی زیر رهبری طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم و کونیسم رفت ، چنین است طرح صحیح مسئله اسارت زن در جامعه و راه صحیح حل آن ، زنان و دختران آگاه میهن ما هرگز نباید این موضوع را از نظر دور دارند . البته طرح صحیح مسئله باین معنی نیست که از تشنگی زنان و دختران بخاطر دفاع از حقوق حق آنها میتوان یا باید سر باز زد . برعکس تنها از این راه میتوان زنان را متشک ساخت ، از این راه میتوان مبارزه آنها را در بستر صحیح و درست مبارزه طبقاتی انداخت و راه واقعی رهایی از اسارت را بآنها نشان داد . ولی چنانچه در طرح موضوعه یعنی از همان بدو امر ، دچار اشتباه باشیم بیقین راه بجائی نخواهیم برد .

برای آنکه مرد مقام زن و اهمیت زن در انقلاب اجتماعی و توجه بیشتر به این نیرو را در کار انقلابی در بیاید هنوز کوشش بسیار و زمانی طولانی لازم است . نظیر این کوشش باید در مورد خود زنان صورت گیرد زیرا متأسفانه در حال حاضر اکثر تریب با تفاق زنان بوضع خود آگاهی ندارند و اسارت خود را امری طبیعی می شمارند و این نیز محصول قرنهای تبلیغ خرافات از جانب طبقات حاکمه و دستیاران آنها است . زن خود عقیده دارد که باید در خانه از مردش بترسد و خود را زیر دست او بداند ؛ به مردش این حق را بدهد که کتک بزند ، از خانه بیرونش کند . . . باید تحمل کند و ثابت کند که زن خوب و نجیبی است . فحش و ولگ شوهر واجب و لازم است که زن در خانه بند شود ، صاحب نان و زندگی شود و بچه لوس بسازد نباید ( صد بهرنگی ) درست همان افکاری که طبقه حاکمه تبلیغ میکند . تا زن به اسارت خود آگاه نگردد ، رهایی از اسارت امکان پذیر نیست . وقتی زن خود را شایسته چنین رفتاری از جانب مرد بداند چگونه میتوان انتظار داشت که مرد از آگاهی و مردسالاری دست بردارد و یازن بعنوان مساوی و برابر رفتار کند .

آزادی زن از اسارت کار خود زنان است . در گذشته نزدیک هنگامی که زنان دوش بدوش مردان در مبارزات اجتماعی شرکت داشتند بهتر و بیشتر شخصیت خود را نمایان می ساختند ، اما اکنون با "انقلاب شاهانه" علی رغم ادعاهای سران رژیم بند های اسارت زن ایرانی از گذشته سفت تر و محکم تر شده است . البته کونیست های ایرانی که بخاطر برانگیدن هرگونه اسارتی بدون شرکت زنان ، بدون شرکت یازده میلیون زن پیروزی انقلاب ممکن نیست ، باید توجه به زنان ، بالا بردن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی آنها و جلب آنها را بمبارزه هیچگاه بدست فراموشی نسپارند . معدنک در اینجا وظیفه بیشتری برعهده آن زنان و دخترانی است که "ستم کشیدگی" را با گوشه و پوست خود احساس کرده و از آن بیشتر موضوع را در چهارچوب صحیح آن مطرح میسازند . نمیتوان با این اندیشه زنان و دختران که ترا محل بدست خود ما است یا "وظیفه زن و مبارزه و برابری مردان است" موافقت نداشت . انجام چنین وظیفه ای بایی گیری هرچه تماش تر "نه تنها نفاق افکنان در جنبش نیست

"مقوله های کهنه" بقیه از صفحه ۱

تسهیل میدهد و اندازه مسائل ارتباط ، همه و حتی وحشی ترین طبل را بسوی تمدن میکشاند . . . . وی ملت را ناگزیر میکند که اگر نخواهند نابود شوند شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند . . . . خلاصه آنکه جهانی هم شکل و همانند خویشی آفرینند .

لنین میگوید : " سرمایه داری نمیتواند بدون توسعه منطقه سیادت خویش ، بدون استعمار کشورهای تازه بدون کداندن کشورهای کهن سال غیر سرمایه داری بگرداورد اقتصاد جهانی بیثبات خود ادامه دهد و توسعه و تکامل یابند جلد ۳ ص ۵۴۲ ) و یکی از مثالهاییکه می آورد قفقاز است : " سرمایه داری روسیه ، قفقاز را ببازار جهانی کشانید ، خصوصیات محلی آن را ، که بازمانده سرسنگی دیرینه پدشاهی بود ، تسطیح کرد ، برای کارخانه های خود بازار ایجاد کرد . . . . کشوری که از اقتصاد جهانی بر کار بود و حتی از تاریخ بر گمار بود تبدیل بکشور صنعت داران نفت ، بازرگانان شراب تولید کنندگان گندم و تنباکو شد . . . . ( همانجا ص ۵۴۱ )

و معدنک قفقاز مستعمره روسیه تزاری بود . . . . پس اگر کشور ما ایران در نیمه دوم قرن بیستم بکشور صنعت داران نفت و گاز ، به کشور صناعی که کبک آنها در جیب امپریالیستهاست ، به کشور صنایع موتاز ، تبدیل یسل شود ، اگر در کشور ما ایران رشد مناسبات سرمایه داری را برای نفوذ روز افزون سرمایه های امپریالیستی باز کند ، این امر نه فقط برخلاف ماهیت امپریالیسم و معنی بر افتادن آن نیست بلکه در نادره قوانین امپریالیستی و حاکی از تقویت ریشه های امپریالیسم در ایران است و به هیچ وجه از خصوصیت واسنگی ، نیمه مستعمرگی ، نوسستمی ایران نمیکاهد .

روزیونیتها بسیار خوش دارند از "استقلال" ایران سخن بگویند . ایران در سازمان ملل عضویت دارد ، استقلال است پس مستعمره نیست ، نیمه مستعمره هم نیست !

آنها باین استدلال "حقوقی" عمل بسته اند . اگر استدلال اینست پس ایران ، نه امروز بلکه هیچگاه نه در عهد محمد رضاشاه بلکه در عصر محمد علی شاه هفتیم مستعمره نبوده و بر که هیچگاه از لحاظ حقوقی "استقلال خود را از دست نداده" و لنین که بارها و بارها ایران را نیمه مستعمره خوانده اشتباه کرده است !

زبان دور نیرویوم فقط از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سخن میگویند . آیا کشوری که در آنجا اداره جاسوسی آمریکا با خرج ۱۹ میلیون دلار حکومت قانونی را بدست اران دل و آوا

نفتها به یگانگی آن صدمه نمیزند ، برعکس به نیروهای انقلابی قوت می بخشد و رهایی از اسارت را برای همه اسیران و ستمکشان و از آنجمله زنان تسریع میکند . ما باز هم تکرار میکنیم که مسئله اسارت زن ، ماهیت آن براه رهایی از این اسارت باید بدترشی مطرح و حل شود و گرنه مبارزه سیر رستی نخواهد پیوند و برپا راه خواهد افتاد .

وظیفه زنان و دختران میهن ما اینست که همراه با برادران و شوهران خود برای برانداختن رژیم اسارت بار کونیستی بدست هم بدهند . هراندازه شرکت زنان در این مبارزه وسیع تر و موثرتر باشد همان اندازه آنها بیشتر و موثرتر بهد فهای خود دست خواهند یافت و مردان را وادار خواهند کرد که از "مردسالاری" دست بشویند و حقوق زنان را محترم بدارند . تجربه مبارزات درهمجا مؤید این گفتار است ، چراچای دور می رویم . نگاه کنید مردان و جوانان ، به این دختران دلوری که همانگونه در زندانها زبردست و دخیمان سازمان امنیت دست و پا میزنند با چه دیده احترامی میگردند ! آنها با مبارزه دلاورانه خود ، با ایستادگی و مقاومت خود احترام واقعی همه را برانگیخته اند و این هنوز آغاز کار است . ما یقین داریم که زنان ایران این نیروی عظیم انقلاب مبر خود را در مبارزات آزاد بیخش میهن ما خواهند کویید .

ما روز بین المللی زنان را بیسمه زنان و دختران تفرقی و پیشرو ایران نهیست میگوئیم . فرخنده باد روز هشتم مارس و روز بین المللی زنان ! پیروز باد مبارزه زنان بخاطر رهایی از اسارت ! افتخار بر دختران قهرمانی که از تشنگی و زنده ان نهراسیدند و دوش بدوش برادران خود در نبرد شرکتی جستند !

و ارتش مزدور سونگون میسازد و شاه فراری را بر تخت میشانند و بدست سازمان امنیتی که خود تشکیل میدهد نهضت ملی ضد استعماری را سرکوب میکند واقعا میتوان سیاست مستقل داشته باشد ؟ آیا کشوری که کاپیتولاسیون ، این قانون مظهر استعمار ، در آن تجدید شده ، کشوری که رشته های حیاتی تر زیر نظارت ریزانان در واقع : حکمرانان - آمریکائی است ، کشوری که بویژه ارتش و نیروهای مسلحش خواه از حیث اسلحه و خواه از حیث سازمان بوسیله امپریالیسم آمریکا اداره میشود واقعا میتواند سیاست مستقل داشته باشد ؟

چه شادان میشدند امپریالیستها ، و نیز روزیونیتها اگر خلق ایران فقط چشم ظاهر بین داشت و بماهیت جزئیات جهانی توجه نمیکرد . آنگاه برای او نه امپریالیسم وجود داشت و نه سوسیال امپریالیسم ، نه اپوزیونیسم و نه روزیونیسم ، نه

نه استعمار و نه استعمار نوین ! البته وابستگی و نیمه مستعمرگی ایران بآن معنی نیست که هیئت حاکمه ایران کترین حرکتی از خود ندارد و - به اصطلاح - مانند مرده در گف مرد مشوی در دست امپریالیست

هاست . چنین منظره ای را حتی از دولت پوتالی سایگن نیز نمیتوان تصور کرد . بویژه در ایران که منطقه نفوذ کبیسه امپریالیستها و نیز سوسیال امپریالیستها است تضاد مفا قع گوناگون تا حدودی امکان مانور به محمد رضاشاه میدهد و در پرتو همین مانورهاست که میخاهد محمد رضاشاه را با زنگر سیاست مستقل - "مشت ملی" - جلو بگردانند . ولی برز این مانورها منافع عموس امپریالیسم و در درجه اول منافع خاص امپریالیسم آمریکاست . امپریالیستها نفع حیاتی دارند در اینکه نه فقط محمد رضاشاه سیاست نو استعماری آنها را اجرا کند بلکه سیاست مذکور را در لباس سیاست مستقل ملی بخلق ایران عرضه بدارد و چنان کند که تو گویی سر رشته در دست اوست و نه در پس پرده . و هر آن که محمد رضاشاه دکترین پیوندی با خلق ندارد در اجرا این سیاست نو استعماری مانع جتی ایجاد کند باو آن رسد که بسایر گماشتگان نافرمان امپریالیسم رسد .

اینکه روزیونیتها به یاری محمد رضا شاه شتافت و اعلام داشته اند که اصولا مقوله مستعمره و نیمه مستعمره مقوله کهنه ای است که از صفحه تاریخ معاصر زده شده است و بنا بر این حکومت محمد رضاشاهی حکومت مستقلی است . اما خلق مسا بدان مرحله ای از آگاهی و هشاری رسیده است که روزیونیست ها با این آرایشگری خود نه فقط سرشت رژیم کودتا را از نظر خلق نمیپوشانند بلکه ماهیت خود را عریان میسازند .

دیروز به . . . بقیه از صفحه ۱

در تلویزیون سازمان امنیت ایران جلوه میفرودند خانن نوظهور و تازه کاری نیست بلکه خائن دیرینه و کهنه کاری است که دیروز به شیوه ای امروز بشیوه دیگر بدشمنی با انقلاب ایران عمل میکند .

باید بین "سازمان انقلابی" با گردانندگانی نظیر کورش لاشانی ، با برنامه و مشی انحرافی ، بانثقلته انگیز و نفاق افکنش و افراد ساده های که بهوای مارکسیسم لنینیسم و آنت مائوتسود و بیازویی انقلاب باین سازمان پیوسته اند فرق گذاشت وظیفه ماست که این افراد را در پرتو تجارب خودشان و بیساری بحث های برادرانه و صبورانه از دام امثال کورش لاشانی برهانیم و بسوی وحدت کلیه مارکسیست ها - لنینیست ها - رهنمون شویم .

### در جستجوی آدرس

دوستی طی نامه ای مورخ ۲۵ سپتامبر ۹۷۲ خواسته است که پنج نشریه سازمان برای او فرستاده شود بیهای نشریات را نیز ضمیمه فرستاد ولی متأسفانه اسناد ارسال و زمانه نیست ، از او خوا هشمند بپیری در یافتن نشریات آن در بخود را اطلاع دهد .

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 17549/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO / ITALY

## پیروز باد جنگ توده های خلق فلسطین

«مقوله‌های کهنه»

روزیونیست‌های حزب توده ایران روز پنجشنبه ۲۸ دی ماه از راد پوری بیگ ایران بخلق و بویژه به مائوئیست‌ها اظهار ارادت که بیدار شوند ویدانند که دوران "مقوله‌های کهنه" مستعمره و نیمه مستعمره سپری شده است.

عجیب است ولی واقعیت دارد که روزیونیست‌های حزب توده ایران آنچه را که روزیونیست‌های شوروی بارها و بارها زیر لب و در پرده زرمزه کرده و می‌کنند یا صدای "طنین انداز" راد پوری بنام "پیک ایران" صریحا اعلام داشتند. بعقیده آنها جهان امروز از یک عده دولتهای مستقل، صنعتی کوچک و بزرگ، ضعیف و قوی، صنعتی و غیر صنعتی تشکیل شده است که دیگر مفهوم "کهنه" مستعمره و نیمه مستعمره ربار هیچیک از آنها مدعی نمیگردد.

این حکم "نوین" که در واقع حکم کهنه همه استعمارگران نوین است بیکاره خاطر روزیونیست‌های شوروی و ایرانی را آسود خواهد کرد. زیرا که اگر مستعمره و نیمه مستعمره وجود ندارد و بگرمایز برای استقلال و رهائی ملی و بویژه جنگ رهائی بخت ملی مورد یبید انمیگردد و آنکارو روزیونیست‌های شوروی آسانتر می‌توانند در تقسیم جهان با امپریالیسم آمریکا همکاری کنند و روزیونیست‌های ایران سبک‌آزادتر می‌توانند در آسانسازی رژیم قانونی کرد خود پیش‌بازند. ما در اینجا از کشورها و مناطقی سخن نمیگوئیم کسبه هنوز آشکارا بنام مستعمره وجود دارد و در آنها هرروز آتش جنگ نجات بخت ملی شعله ورتر میشود. توجه ما بیشتر به مقوله "نیمه مستعمره است که روزیونیست‌ها آنرا کهنه" سپری و بیرون از عرصه تاریخ معاصر می‌شمارند. صحبت بر سر لفظ نیست بلکه همانطور که خود روزیونیست‌ها گفته‌اند: "بوسر یله مقوله" تاریخی است. در اصطلاح سیاسی به کشوریکه از لحاظ "حقوقی" و ظاهرا استقلال سیاسی دارد ولی با هزاران اقتصادی و سیاسی در دام امپریالیست‌هاست کشور نیمه مستعمر یا نوسمستعمره و وابسته میگویند. لنین در بیان خصوصیات دوران امپریالیسم چنین می‌آورد: "شاخه‌ها و ران‌ها که گرفتار فقط وجود و گروه عده کشورهای مستعمره در کشورهای مستعمره است بلکه شاخه‌ها این نیز عستکه شکل‌های گوناگونی از کشورهای وابسته بوجود می‌آیند که از لحاظ سیاسی بررسی مستقل اند ولی در واقع بوسیله شبکه ای از وابستگی مالی و دیپلماتیک بسته شده اند یکی از این شکلهای که در شکل نیمه مستعمره است ما قبلا دیدیم" (لنین: "امپریالیسم ترین مرحله سوسیالیسم"). این شکل از استعمار بویژه در دوران اوج نهفت‌های ملی و ناتوانی امپریالیسم و فرو ریختن سیستم استعماری کهنه بویژه پس از جنگ دوم جهانی از طرف امپریالیسم به پیشتر آورده شد تا بتواند خلقهای ضد استعمار را بفریبند و ماهیت کهنه را در لباس نو به آنها بقبولانند. در اینجا دست امپریالیسم در بازی با شکلهای مختلف حکومت نهفت ملی و ضد استعماری و شکلهای مختلف حکومت خیانت پیشه، شکل‌های مختلف استیلا، سیاسی، نظامی، مالی و فرهنگی بسیار باز است و میتواند هر لحظه برنگی در آید که برای خلقهای اسیر بزودی قابل شناخت نباشد. وظیفه انقلابیون است که این شکلهای را بشناسند و بخلق بشناسانند. چنانکه شیوه امپریالیست‌ها و روزیونیست‌ها و کله امپریونیست‌هاست که ایسین شکل‌ها را بپوشانند و خلق را بفریبند.

روزیونیست‌ها در کین اند که هر تغییری در تناسب قوا و آشکار مبارزات طبقاتی را دلیل تغییر ماهیت امپریالیسم و زوال عملی استعمار بشمارند. میگویند رشد مناسبات سرمایه داری در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره "سابق دلیل بر افتادن استعمار است. ولی مگر امپریالیسم و بطور کلی سرمایه داری میتواند بدون توسعه مناسبات جهانی سرمایه داری وجود داشته باشد؟ مارکس و انگلس همچنان در ثانیفیت کومنیسم" می‌گفتند: "بورژوازی از طریق تکمیل سریع کلیه ابزارهای تولید و از طریق

دیروز بشیوه‌ای و امروز بشیوه دیگری

اینکه این کار مانع "فعالیت‌های انقلابی" میشود، بهمانسبه "اینکه" ماگوهی هستم و غیره و غیره جلوه‌گر کنند.

گورش لاشائی و همد ستانش با تمام قوا و توسل به معتقدان گوارستی مانع احیای حزب طبقه کارگر ایران شدند. در رساله "نمونه‌های بد رستی گفته شده است که "برغم" سازمان انقلابی برای آنکه حزب طبقه کارگر احیا شود باید مبارزه مسلحانه در قبال کشور گسترش یابد، در تمام گروه‌هایی که بجنگ پارتیزانی اشتغال دارند همه‌تشی‌های حزراگشتگیل کرد، لاشائی یک پایگاه انقلابی در کشور بوجود آید، آنکه هسته‌های حزبی می‌توانند مذاکرات را برای تشکیل کنگره شروع کنند و شکوه حزب طبقه کارگر را بنیاسد خواهد نهاد. این طرح "احیای" حزب طبقه کارگر را موکل بسه آید "نام معلومی" می‌سازد و در واقع آن را نفی میکند. این طرح کمک بزرگی به روزیونیست‌ها و رژیم محمد رضاشاه بود.

گورش لاشائی و همد ستانش عجله و حرارت شکفت انگیزی داشتند در اینکه گذشته نهضت کارگری و کومنیستی ایران را بسا استفاده از غلطی‌ها حزب توده ایران به روزیونیسم سیاه‌گردا نندتا میادا سنن انقلابی و جانبازی‌های پرافتخار گذشته بسه جوانان ایران در مبارزات آینده الهام بخشد!

همچنانکه در قطعنامه هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان اشاره شده است گورش لاشائی و همد ستانش بهیچ اصل تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی پایبند نبودند، اطلاعات نارست و مغرضانه به سازمان خود میدادند اعضا ساد و خود را که برخی از آنها امروز بیدار میشوند میفریفتند، کفرانس‌های صوری و خالی از مضمون دموکراتیک اثر میگرداند، تهدید و تطمیع افراد را شیوه رایج خود ساخته بودند. هر روز گوهی شایعه پراکنی، اتهام زنی، از شیوه‌های اساسی سازمان انقلابی بود. آنان "چند سال نهضت مارکسیستی لنینیستی ایران را بعنوان مختلف در رخوت و گمراهی نگه داشتند و برای گرانمایی را فرار دادند، و زمینه مساعد فعالیترا چنان برهم زدند که برای بهبود آن زحمات و مشقات فراوان لازم است (توفان شماره ۸).

گورش لاشائی و همد ستانش صدمات بسیار به جنبش دانشجویی ایران وارد ساختند.

هرکس و هر سازمانی که در صدد دفاع از مواضع مارکسیستی لنینیستی برآمد از طرف گورش لاشائی و همد ستانش مورد حمله کین تیزانتر و بیشرمانه تر از حملات سازمان امنیت قرار گرفت. شیوه این عناصر در برخورد با سه تن از رفقا (سغائی، فروتن و قاسمی) - همانطور که در توفان شماره ۸ آمده است - سرخا و بدین و کم و کاست شیوه فاشیستی بود، شیوه دشمنان سوگند خورده مارکسیسم - لنینیسم بود، شیوه روزیونیست‌های روس شکسته بود. اینان... نقشه کشیدند که سغائی و در رفیق دیگر را سر راه بردارند یعنی در واقع فرمان سازمان امنیت ایران روزیونیسم جهانی را بوقوع اجرا در آورند. و در اثر تدارکات اینان بود که بالاخره رفیق سغائی از پای درآمد. تاریخ نهضت کارگری و کومنیستی ایران فراموش نمیگردد که دست نایک گورش لاشائی در رخوت عباس سغائی است.

گورش لاشائی مهمترین هدف خود را نابود ساختن سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان میدانست و مقالات و بیسزوات متعدد در آبرباد اتهام و افترا بر سازمان ما منتشر ساخت و آنها را بزبان‌های خارجی نیز ترجمه کرد تا جنبه جهانی بحمولات خود داده باشد. ماهنامه توفان در اردیبهشت ۱۳۴۸ که بیورش و جابانه "سازمان انقلابی" و روزیونیست‌های حزب توده ایران بر سازمان ما شدت بیسابقه یافته بود تحت عنوان "تقارن دو حمله" چنین نوشت: "نخستین چیزی که از این بیورش مشترک بچشم می‌خورد همد استانی و هم آوازی گروهی کاستریست با در اوردن سته روزیونیست‌های حزب توده ایران است. جای تردید نیست که از هم اکنون سازمان امنیت، این سنگ پاسبان امپریالیسم و طبقه حاکمه ایران، در نهان در طرف آنهاست و بزودی آشکارا به صف آنها خواهد پیوست. حوادث همانطور جریان یافت که توفان پیش‌بینی کرده بود: سازمان امنیت به بیورش و جابانه روزیونیست‌ها و سازمان انقلابی پیوست، و امروز هم گورش لاشائی صریحا به سازمان امنیت می‌پیوندد باید این نکته را بهمه انقلابیون ایران یاد آورشد که آن بازگویی - بنام گورش لاشائی - که امروز بقیه در صفحه ۲

سخن پراکنی گورش لاشائی از راد پورلیونیون تهران از آن لحاظ درخور بررسی نیست که ملاکی برای قضاوت درباره "سازمان انقلابی" باشد. پیش از دو سال پیش که چند تن دیگر از کردار آن سازمان از آن گوربه پشت راد پورلیونیون آمدند هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در قطعنامه تیرماه ۱۳۴۹ (توفان ۳۵) باین مناسبت گفت:

"قضاوت ما درباره "سازمان انقلابی" مبتنی بر خیانت این عضو آن رهبر نیست. احتمال چنین خیانت‌هایی راد هر چه سازمانی نمیتوان منتفی انگاشت. قضاوت ما درباره "سازمان انقلابی" از ماهیت خود او و مجموعه گفتار و کردارش سرچشمه میگیرد اینک نیز همین مطلب را بمناسبت سخن پراکنی گورش لاشائی تکرار میکنیم.

بنظر ما مورد گورش لاشائی از لحاظ زیرین قابل توجه است: رژیم شاه میخواهد چنین جلوه دهد که گویا فردی انقلابی را بدام انداخته و نخستین خیانت گورش لاشائی را بر مردم ایران عرضه داشته است. و حال آنکه سخن پراکنی گورش لاشائی در تلویزیون بسور رژیم شاه، نخستین خیانت او نیست بلکه حلقه‌ای از سلسله دراز خیانت‌های اوست و شاید بزرگترین آنها همین باشد. در قطعنامه هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که بدان اشاره کردیم چنین گفته شده است:

"از نخستین روزهایی که عده ای از کادرها و اعضا حزب توده ایران بمخالفت با ایرونیسم و روزیونیسم رجسری و دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون برخاستند روزیونیست‌ها - همانطور که در همداجمل کردند عده ای از دست‌آموزان خود را بیان آنها فرستادند و آنان جریان را در اختیار گرفته بسور روزیونیسم کردند. جلسه‌ای که بعدها کفرانس اول سازمان انقلابی نامیده شد بدست یکی از روزیونیست‌های معروف حزب توده ایران تشکیل یافت که بعدها در پس‌پرده قرار گرفت. بدیهی است که امپریالیسم و سازمان امنیت ایران نیز از اهمیت نهضت مارکسیستی - لنینیستی نوین غافل نبودند و در صدد برآمدند جایاتی برای خویش را بنهضت بیابند. "سازمان انقلابی" هم با شیوه‌های ناپنجار خود شرایط مساعدی برای عمل امپریالیسم - سازمان امنیت فراهم آورد."

بدیهی است که در قطعنامه هیئت مرکزی سازمان توفان هر جاز "سازمان انقلابی" سخن گفته میشود اشاره به مناسبت سیاسی و تشکیلاتی او و برنامه عمل او و گرداندن کاد اوست - نه افراد ساد‌های که خود قربانی این فریبکاران اند.

باری، گورش لاشائی یکی از سه نفری بود که از "کفرانس اول" بعنوان رهبر بیرون آمدند و او رقیب بی‌ار از میدان بدر کرد و عنوان خود را تا آخر نگه داشت.

جبهات عده فعالیت گورش لاشائی را میتوان بطور خلاصه چنین شمارش کرد:

کوشش در بی اعتبار ساختن مارکسیسم - لنینیسم و بویژه اندیشه مائوتسه دون. این یکی از ویژگی‌های "سازمان انقلابی" است. کمترین‌های را میتوان یافت که کلمات "مارکسیسم - لنینیسم"، "اندیشه مائوتسه دون"، "مبارزه مسلحانه"، "انقلاب فرهنگی"، "خدمت بخلق" را باندازه "شمره" توده "و ستاره سرخ" تکرار کرده باشد. ولی آنچه در زیر این کلمات خود نشان می‌گردد عبارت بود از فلسفه‌ای از افکار نیهیلیستی، آنارشیستی، پر و نیستی، پلانکتی، گوارستی و غیره. این امر به روزیونیست‌های حزب توده ایران فرصت بسیار ممتنعی داد که با استفاده از آن بمقابله با مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون برخیزند. گورش لاشائی و همد ستانش هر ظرفیان و شورشی را در ایران بحساب جنگ توده‌های (و نیز بحساب خود) گذاشتند و روزیونیست‌ها فراتر از شکست آن را بسه مانه شکست جنگ توده‌های برخ انقلابیون واقعی ایران کشیدند گورش لاشائی و همد ستانش تا آنجا که توانستند از نبرد تبلیغی بر علیه روزیونیسم و در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم، بهمانسبه

آثار رفیق مائوتسه دون  
آثار رفیق مائوتسه دون که هر یک جداگانه چاپ شده در دفتر توفان موجود است. آنها را از دفتر توفان بخواهید.